

عناصر اخلاقی و عرفانی در فقه شیعه اخلاق و فقه

نویسندگان: داوود الهامی

منبع: ماهنامه مکتب اسلام ۱۳۷۹ شماره ۲

اگرچه «فقه اصطلاحی» در چارچوب خاص خود محصور است و فقط درباره صحت و فساد اعمال مکلفین بحث می‌کند و آنچه از آداب و شرایط و احکام که متعلق به ظاهر اعمال است وظیفه علم فقه است، ولی فقهای شیعه نوعاً خود را در چارچوب تنگ آن محصور نکرده و عناصر اخلاقی و عرفانی و اعتقادی را نیز به فقه افزوده‌اند و آنرا از جمود و تحجر خارج ساخته و بدان رونق و شکفتگی خاصی بخشیده‌اند و به همین جهت شیعه را از گرایش به عرفان کاذب و صوفیگری باز داشته‌اند.

فقهای شیعه با مطرح کردن شرط بودن «نیت» در صحت اعمال عبادی، فقه را از بحث ظاهر به باطن کشانده‌اند و «نیت» را امری اختیاری و متعلق تکلیف دانسته‌اند. و گفته‌اند: نماز و هر عبادت دیگر را باید به قصد قربت یعنی برای اطاعت از فرمان خدا انجام داد و لازم نیست «نیت» را به زبان آورد و یا در اول هر عبادت از قلب بگذرانند، همین اندازه از اول تا آخر بداند که این عمل را برای خدا انجام می‌دهد، کافی است. فی‌المثل «نیت» باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد و اگر طوری غافل شود که نداند چه می‌کند، نمازش باطل است. هرکس برای «ریا» یعنی نشان دادن به مردم نماز یا عبادت دیگری را انجام دهد، علاوه بر این که عبادتش باطل است، گناه کبیره نیز انجام داده است و اگر خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد، باز عملش باطل و شرک به خداست و گناه کبیره است. اگر قسمتی از نماز را به قصد ریا انجام دهد نماز باطل است. خواه قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، یا مستحب مانند قنوت. اگر اصل نماز را برای خدا بخواند ولی به قصد ریا آن را در مسجد یا در اول وقت یا با جماعت بجا آورد، باز هم گفته‌اند نمازش باطل است (۱). فقها نوعاً فصلی را به عنوان مقدمه به فضیلت نماز یومیه اختصاص داده‌اند و آیات و روایاتی در این باره نقل کرده‌اند و گفته‌اند: نماز رابطه انسان با خداست و مایه صفای روح و پاک‌ی دل و بیدایش روح تقوی و تربیت انسان و پرهیز از گناهان است. خداوند در قرآن می‌فرماید: (...ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر...) (۲) «نماز انسان را از کارهای زشت و ناشایست بازمی‌دارد.»

نماز مهمترین عبادات است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «نماز ستون دین است که اگر قبول درگاه خداوند شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر قبول نگردد اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد.»

و نیز طبق روایات کسی که نمازهای یومیه را انجام دهد، از گناهان پاک می‌شود همانگونه که اگر شبانه‌روز پنج مرتبه در نهرآبی شستشو کند اثری از آلودگی در بدنش باقی نمی‌ماند. به همین جهت در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و وصایا و سفارشهای پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (علیهم السلام) از مهمترین کارهایی که روی آن تأکید شده همین نماز است و لذا ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می‌شود.

البته باید دانست کسی که نماز می‌خواند ولی به آن اهمیت نمی‌دهد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: (ویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون) «وای بر نمازگزارانی که از یاد خدا غفلت می‌کنند.» در حدیث آمده است: روزی پیامبر اکرم (ص) مردی را در مسجد مشغول نماز دید که رکوع و سجود را به‌طور کامل انجام نمی‌دهد، فرمود:

اگر این مرد از دنیا برود در حالی که نمازش این‌گونه باشد، به‌دین من از دنیا نخواهد رفت (3).

توصیه کرده‌اند: سزاوار است انسان نماز را در اول وقت بخواند و به آن زیاد اهمیت بدهد و از تند خواندن نماز که ممکن است مایه خرابی نماز گردد، جدا بپرهیزد.

شارع مقدس اسلام به قدری به نماز اهمیت داده که در هر حال حتی در حال احتضار نماز را برایشان واجب کرده است و اگر نتواند حمد و سوره و ذکرهای نماز را به زبان بیاورد، باید از قلب بگذراند و اگر در نماز از ایستادن عاجز شود، باید نشست و بخواند و اگر نشستن هم عاجز باشد، باید نماز را خوابیده بخواند. غرض نماز در هیچ حالی برداشته نمی‌شود و در حال جنگ و ترس از دشمن یا اضطرار و ناچاری که نمی‌تواند رو به قبله نماز بخواند، توجه به قبله ساقط می‌شود و به هر حال که هست، باید نماز را انجام دهد.

گفته‌اند: روح نماز «حضور قلب» است و آن عبارت است از فارغ‌ساختن دل از غیر کاری که او مشغول است که نماز باشد تا این که بداند که چه می‌کند و چه می‌گوید و فکر او به جایی دیگر نرود و توجه به نماز خود داشته باشد و سزاوار است نمازگزار از آنچه مایه پراکندگی حواس می‌شود بپرهیزد، معانی کلمات نماز را بفهمد و در حال نماز به آن توجه داشته باشد و با حال خضوع و خشوع اخلاص نماز را انجام دهد و بداند با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند بسیار کوچک احساس کند در حالات معصومین (علیهم السلام) آمده است. به هنگام نماز آنچنان غرق یاد خدا می‌شدند که از خود بی‌خبر می‌گشتند تا آنجا که پیکان تیری در پای امیرالمومنین علی (ع) مانده بود در حال نماز بیرون آوردند و آن حضرت متوجه نشد (4).

شرط صحت و شرط قبولی

فقهای شیعه بین صحت عمل و قبولی آن فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند عملی که واجد شرایط صحت باشد، آن عمل صحیح است و اسقاط تکلیف می‌کند ولی ممکن است همان عمل واجد شرایط قبولی نباشد، و مقبول درگاه احادیث قرار نگیرد و

لذا هر مکلف موظف است علاوه بر فراهم آوردن شرایط صحت عمل، شرایط قبولی آن را هم فراهم آورد تا این که عمل صحیحش مورد قبول قرار بگیرد و لذا برای قبولی هر عملی شرایطی ذکر کرده اند مثلاً گفته اند: برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن علاوه بر شرائط واجب باید امور زیر را نیز مراعات کند:

قبل از نماز از گناهان خود توبه و استغفار نماید از خوردن مال حرام و آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات و هرگناه دیگر پرهیزد. از حرص، حسد، و تکبر و سایر صفات ناپسند و زشت برکنار باشد مسلم است که منشا همه بدیها این صفات رذیله است و اگر نمازگزار خود را از صفات برکنار کند، مسلماً از همه زشتیها و بدیها برکنار خواهد بود. و اگر بعضی از مردم با این که نماز می خوانند، مرتکب کارهای زشت و ناپسند می شوند، علتش این است به دستورهایی لازم نماز رفتار نمی کنند در نتیجه نمازشان قبول حق نمی شود و از ثمرات عالی آن استفاده نمی کنند.

همچنین سزاوار است کارهایی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می کند انجام ندهد مثلاً در حال خواب آلودگی، و خودداری از بول، و در میان سرو صداها و در برابر مناظری که جلب توجه می کند به نماز نایستد و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند انجام دهد.

از امیرالمومنین علی (ع) روایت شده است که فرمود: «خوشا به حال کسی که دل و عبادت خود را برای خدا خالص سازد و به آنچه دو چشم او می بیند مشغول نگردد و به آنچه گوش او می شنود یاد خدا را فراموش نکند و به آنچه خداوند به دیگری عطا فرموده است، تنگدل نگردد (5)».

امام باقر (ع) فرمود: «نمازهای بنده گاهی نصف آن بالا می رود و گاهی ثلث آن، و گاهی ربع آن، و گاهی همه آن. و بالا نمی رود مگر آنچه دل او رو به آن آورد و امر به نماز نافله شد تا نقصانی که به جهت عدم حضور قلب در نماز به هم رسد، تمام کند (6)».

به حضرت امام سجاد (ع) عرض کردند که: «شما چرا هر وقت وضو می سازید رنگ مبارک شما زرد می شود؟ فرمود: آیا نمی دانید که در خدمت که می ایستم؟ (7)».

ابو حمزه ثمالی می گوید که: آن حضرت را دیدم که نماز می خواند پس عبا مبارک آن حضرت از دوشش افتاد و آن را درست نکرد تا از نماز فارغ شد من آن را به حضرت عرض کردم فرمود: آیا می دانی که در خدمت که بودم؟ به درستی که نماز بنده به درجه قبول نمی رسد مگر به قدری که دل او متوجه باشد (8)».

مرحوم ملا احمد نراقی صاحب «معراج السعاده» می گوید: آنچه از اخبار مذکور مستفاد می شود که: «نماز بدون حضور قلب قبول نیست» مراد از «قبول» حصول ثواب کامل آخرت و قرب حضرت رب العزه است، پس منافاتی نیست میان آنچه مذکور شد و میان آنچه فقها می گویند که: نماز، صحیح است اگرچه خالی از حضور قلب باشد و معنی صحیح آن است که تکلیف خود را بجا آورده و عقاب تارک نماز از او ساقط شده و اگرچه مرتبه قرب و ثواب از برای او نباشد (9)».

و برخی از فقها که گرایش عرفانی داشته‌اند جداگانه درباره اسرار نماز و روزه کتابها نوشته‌اند (۱۰). و علاقمندان را به ابعاد معنوی و اسرار و آداب باطنی نماز و سایر عبادات آشنا ساخته‌اند.

در نظر آنها نمازی معراج مومن است که از سر ذوق، حضور قلب و خشوع و تسلیم باشد و روزه‌ای به صفت «مقرب» موصوف است که پیوسته با ذکر باری و مجاهدت با نفس و شفقت بر خلق و تطهیر دل از بیگانه و جوارح از محرّمات همراه باشد

مسائل اخلاقی در مکاسب محرّمه

البته فقهاء به تناسب مسائل فقهی به بعضی از مسائل اخلاقی نیز اشاره کرده‌اند و بعضا درباره آنها به تفصیل سخن گفته‌اند.

فی‌المثل مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرّمه از پاره‌ای از مسائل اخلاقی نیز به روش فقهی بحث کرده است و یکی از نویسندگان مبحث آفات زبان را از مکاسب محرّمه ترجمه کرده و آن را به نام «اخلاق اسلامی» نامیده است او: ۱ - غیبت؛ ۲ - دروغ؛ ۳ - سخن چینی؛ ۴ - دشنام گوئی؛ ۵ - اشعار عاشقانه یا تشبیب؛ ۶ - مدح نالایق؛ ۷ نوحه باطل؛ ۸ - هجو مومن؛ ۹ - فحش را از آفات زبان شمرده است. وی درباره «غیبت» مانند علمای اخلاق به تفصیل بحث کرده و شش فصل بدین ترتیب به آن اختصاص داده است:

۱ - فصل اول: بحثهای مقدماتی، آیات و روایات، بحثی در باره گناه کبیره یا صغیره بودن غیبت.

فصل دوم: غیبت چیست؟ تعریف غیبت نزد ارباب لغت، معنی غیبت در روایات.

فصل سوم: کفاره غیبت.

فصل چهارم: مستثنیات غیبت.

فصل پنجم: استماع غیبت.

فصل ششم: حقوق مسلمانان.

درباره «دروغ» در دو مقام بحث کرده: مقام اول آیا دروغ گناه کبیره است؟ خلف وعده. دروغ در مقام شوخی مبالغه و توریه.

مقام دوم: مجوزات دروغ. مجوز اول دروغ در هنگام ضرورت. دلیل اول: قرآن؛ دلیل دوم: سنت. دلیل سوم: اجماع. دلیل چهارم: عقل.

آیا توریه در هنگام ضرورت با وجود قدرت واجب است یا نه؟ سوگند دروغین و سپس درباره سایر آفات زبان با تفصیل کمتری بحث کرده است (11).

سرایت دادن مسائل اخلاقی به فقه

از اینها معلوم می‌شود فقهای شیعه چندان خود را مقید به «فقه اصطلاحی» با معنای تنگ آن ندانسته‌اند و هرکجا لازم دیده‌اند به‌طور گذرا به بعضی از مسائل اخلاقی نیز اشاره کرده‌اند به خصوص آنهایی که در علوم جامع بوده‌اند و علاوه بر فقه به رشته‌های سایر علوم نیز تسلط داشته‌اند و این نوع فقها سعی کرده‌اند مسائل اخلاقی و معنوی و عرفانی را به «فقه» سرایت دهند. نقش چند تن از بزرگان فقها و متکلمین از این لحاظ حائز اهمیت است:

۱ - سید بن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴هـ)

ابن طاووس با آن که در علم فقه دریای مواجی بود و به دقایق آن علم آگاه بود ولی در آن رشته جز یک کتاب تالیف نکرد و در اوائل اجازات خویش آورده است که: من در علم فقه بر تالیف کتاب «غیث الوری» که در بیان قضاء صلوات از اموات است، اختصار نمودم و هرگز در پی تقریر سؤال و جواب و مسائل آن علم نگردیدم زیرا در مسائل فقهی به قدری اختلاف آراء زیاد است که تحقیق صواب از خطا و تمیز حق از باطل در نهایت اشکال است، لاجرم صلاح دنیا و آخرت خود را در آن دیدم که از فتوی در احکام شرعی خودداری نمایم و خود را از خطر این آیه شریفه که خطاب به رسول اکرم (ص) است، حفظ کنم: «لو تقول علينا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین» «یعنی اگر پیغمبر (ص) بعضی سخنان بر ما به دروغ نسبت دهد، دست راست او را گرفته قطع کنیم.»

اینک خود را در پناه لطف و عنایت الهی از هر خطر در امان می‌دانم و اگر در فقه تالیفی می‌کردم هرگز خویشتن را از آن خطر در امان نمی‌دانستم زیرا احتمال داشت که در بیان فتاوا راه خطا پیموده باشم در نتیجه مسلمانان به غیر ما انزل الله عمل کرده باشند بدین وسیله نقصی در ورع من پدید آید، پس در این صورت در ردیف کسانی قرار می‌گرفتم که نسبت دروغ و باطل به خدای جل شانده داده باشند (12).

سید ابن طاووس به سبب پارسائی و پرهیز از فتوا در «فقه» چیزی نوشت و لیکن کتابهای بسیاری در ادعیه و عبادات و تهذیب نفس و دیگر آداب و وظائف دینی تالیف کرد. او در زهد و عبادت و تقوا و ریاضت مقام بلندی داشت چنانکه شیعه و سنی بالاتفاق درباره او گفته‌اند که وی ازهد و اورع اهل زمان و اتقی و اعبدمردم روزگار خود بود و در کلمات بزرگان به «قدوه العارفين» و «مصباح المتجهدين» موصوف است.

علامه حلی می‌گوید: رضی‌الدین علی مستجاب الدعوه بود و کرامات بسیار از آن سید بزرگوار به ظهور پیوست، من بعضی از این کرامات را از پدر خویش و پاره‌ای را از دیگران استماع نمودم (13).

در آن روزگاری که تصوف به خاطر مجبور افتادن فقه آخرت در میان فقهای اهل سنت و اقبال آنها به فقه دنیا رونق بیشتری یافته بود و اقطاب صوفیه با ادعاهای عجیب و غریب صوفیانه خود توجه مسلمانان را به خود جلب کرده بودند،

سید ابن طاووس آن فقیه توانا با ارائه بعد معنوی و عرفانی و اخلاقی تعالیم تشیع توجه شیعیان را به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) جلب نمود و آنان را از گرایش به تصوف باز داشت.

۲ - محمد بن مکی جزینی عاملی (شهید اول) مقتول به سال ۷۸۶ هجری قمری که فقها او را «شهید اول» لقب داده‌اند، دامنه اطلاعاتش آنچنان وسیع بود که در دمشق حوزه درس داشت و مرجع مذاهب پنجگانه فقهی بود. (14)

رشته‌هایی که شهید در آنها تبحر داشت، آنقدر متنوع بود که حتی شامل علم سحر نیز می‌شد چنانکه گفته‌اند: وی جادوی یک مدعی پیغمبری را در جبل عامل باطل کرد. (۱۵) با این درجه وسعت اطلاعات، قهری است با تصوف نیز آشنا بوده است به او ابیاتی منسوب است که وی در آن به صوفی نمایان خشک مقدس صاحب سبحة و خرقة و تبرزین می‌تازد و می‌گوید:

لیس التصوف عکازا و مسبحة

کلا و لا الفقر رویا ذلک الشرف

وان تروح و تغدو فی مرقعه

و تحتها مویقات الکبر والسرف

و تظهر الزهد فی الدنیا و انت علی

عکوفها کعکوف الکلب والخیف

الفقر سر و عنک النفس تحجبه

فارفع حجابک تجلو ظلمه التلف..

یعنی: «تصوف تبرزین و تسبیح نیست، هرگز، و نه فقر به خواب دیدن آن افتخار است. یا این که با لباس پینه‌زده‌ای راه بیفتی و بگردی، درحالی که زیرش منجلابی از کبر و خودپسندی و افراط نمان کرده باشی، خود را در مورد مال دنیا زاهد بنمائی و در همان حال به آن چنان چسبیده باشی که سگ به لاشه.

فقر رازی است که نفس تو از تو پوشیده می‌دارد، حجاب را بردارتا گمراهی و تباهیت را ببینی. ترک شهوت گوی و جان به دم بریندو از دایره حس به در آی و اشک حسرت فرو ریز و چون آهنگ یاد محبوب کردی قرآن بخوان (16).» ..

مرحوم شیخ حر عاملی اشعار بسیار لطیفی از وی نقل کرده است که حکایت از روح لطیف و شور و هیجان معنوی او دارد از آن جمله:

عظمت مصیبه عبدک المسکین

فی نوعه من مهر حورالعین
الاولیاء تمتعوا بک فی الدجی
بتهدد و تخشع و حنین
فطردتی عن قرع بابک دوئم
اتری لعظم جرائی سبقونی
اوجدتم لم یذنبوا فرحمتهم
ام اذنبوا عفوت عنهم دوفی
ان لم یکن للغو عندک موضع
للمذنبین فاین حسن ظنونی

«مصیبت بنده‌ای بی چاره‌ات در میان هم نوعان خود بزرگ شده است. دوستان در ظلمت شب با شب زنده‌داری و ناله و زاری از تو کام‌برگرفتند و تنها مرا از درت راندی؟ آیا به خاطر سنگینی گناهانم آنان از من پیش افتادند آیا آنان را بی‌گناه دیدی که برایشان رحمت آوردی؟ یا این که آنان نیز گنهکار بودند و آمرزیدی و تنه‌ابر من نبخشودی؟! اگر در پیشگاهت برای گنهکاران جای عفو نیست، پس این حسن من چه می‌شود؟.»

همه اینها شکل معینی از عرفان را که شهید اول در نظر داشته، مشخص می‌سازد و تاثیر عرفان و اخلاق را در او که فقیهی از رتبه‌این بابویه و شیخ مفید و سید مرتضی بود، نشان می‌دهد.

۳- احمد بن محمد بن فهد اسدی (۷۵۶ - ۸۴۱هـ)

معروف به «ابن فهد» از فقهای بزرگ امامیه قرن نهم هجری است. ابن فهد طبق گفته ارباب تراجم عارف مسلک و ریاضتکش و اهل ذوق و حال بوده است و به توصیف شیخ یوسف نجرانی وی «فقیه فاضل، مجتهد زاهد و عابد، پرهیزگار پاکدامن و پارسا بود، جز آن که گرایشی به روش صوفیه داشت حتی در بعضی کتبش صوفیانه سخن گفته است» (17).

البته تصوفی که به این بزرگان نسبت داده می‌شود غیر از تصوف و صوفیگری رسمی است، تصوف از نظر بزرگان شیعه به معنی بریدن از خلق و پیوستن به خالق و زهد ورزیدن در دنیا و فانی شدن در محبت باری تعالی است و این بسیار ممدوح و ثمره اعتقاد و ایمان صحیح می‌باشد و این غیر از آن است که به صوفیه نسبت داده می‌شود از قبیل: اتحاد و حلول و وحدت وجود و موجود و سقوط تکلیف و رقص و غنا و امثال اینها که ناشی از بد اعتقادی آنهاست.

تالیفات او بهترین معرف مقامات علمی و عملی وی می باشد مانند «آداب الداعی» ، و «عده الداعی و نجاح الساعی» کتاب «التحصین و صفات العارفين» و کتاب «اسرار الصلاه» و «ترجمه الصلاه» در بیان معانی اقوال و افعال نماز و کتابهای دیگر (18) .

ابن فهد در کتابهای خود به خصوص در کتاب «التحصین» به عناصر عرفانی و اخلاقی تشیع نیز توجه داشته و از روایات معصومین (علیهم السلام) مطالبی استفاده کرده است که برای اهل ذوق و خواهان سیر و سلوک خالص شرعی بسیار ارزشمند است.

ابن فهد در آن عصری که مرزهای تشیع و تصوف به روی هم گشوده شده بود، تعصب به خرج نداده و به سخنان بعضی از صوفیان رسمی نیز - که مفید تشخیص داده - اشاره ای داشته است به این معنی او اصول تصوف را مورد آزمایش قرار داده و هر کدام موافق سنت و سیره پیشوایان دین بوده قبول کرده و انعطاف نشان داده است و با عناصر نامعقول و نامشروع تصوف به شدت برخورد کرده است.

به علاوه ابن فهد، قسمت‌هایی از کتاب زهد النبی ابن بابویه قمی را در کتاب خود آورده که مربوط به فتن آخرالزمان و گمراه شدن مسلمانان است، گوئی ابن فهد جامعه معاصر خود را توصیف می کند و در زمانی که حفظ جان و دین و فضائل اخلاقی مشکل می نماید، او در آن شرایط مسلمان واقعی را به عزلت فرا می خواند. ابن فهد، دعا را از ضرورت‌های زندگی می شمارد و دعا کننده را در طریق انتخاب دعای مناسب و اصرار و مواظبت بر آن را (۱۹) به منزله «مجاهد و حج کننده و عمره گزار و مریض» می داند (20) .

وی برای تحقق حاجت‌های مختلف دعا‌های مناسب نقل کرده است برای تکمیل بیان جنبه‌های معنوی شخصیت ابن فهد بجاست که از اشعار اهدانه وی نیز یاد کنیم از آن جمله این قطعه شعر است:

یا من یری ما فی الضمیر و یسمع

انت المعد لکل ما یتوقع

یا من یرجی للشدائد کلها

یا من الیه المشتکی و المفزع

یا من خزائن حکمه فی قول کن

امنن فان الخیر عندک اجمع

مالی سوی فقری الیک وسیله

بالافتقار اليك فقري ادفع
ما لي سوي قرعي لبابك حيله
فلئن رددت فاي باب اقرع؟
و من الذي ادعو و اهتف باسمه
ان كان فضلک من فقيرک يمنع
حاشا لمجدک ان تقنط عاصيا
الفضل اجزل و المواهب اوسع. (21)

ای بینا و شنوای رازهای نمان، توئی که برآورنده همه آرزوهائی. ای که در همه سختیها امیدگاهی، ای که همه به درگاهت می‌نالند و شکوه می‌کنند ای که کلمه «کن» کلید همه خزائن تست‌بر من منت گذار زیرا تمام نیکوئیها نزد تو است جز فقر و ناداری وسیله‌ای به درگاه تو ندارم و با ابراز نیاز در پیشگاه تو فقرم را چاره می‌کنم. مرا تدبیری جز کوبیدن در خانه تو نیست، اگربرانی به کدام در روی آورم؟! و اگر فضل تو مانع این فقیر شود، پس نام چه کسی را بخوانم و ترنم کنم؟ حاشا از بزرگواریت که گنهکاری را نومید سازی، فضل و انعام تو بزرگ‌تر و گسترده‌تر است. (22)

خلاصه این فهد، ظاهر و باطن شرع و فقه و اخلاق و عرفان را باهم داشت و شیعیان را از گرایشهای احساساتی صوفیانه باز داشت و نمایانگر راه مستقیم تشیع امامیه گردید و عرفانی مطابق با آئین صحیح و حنیف و قابل قبول اهل بیت برای شیعیان پدید آورد.

آری فقهای بزرگ شیعه و سالکان طریق فقه جعفری به راستی راه‌دین را می‌پیمودند و همچنانکه علم به احکام را بر خود فرض می‌دانستند به فضائل اخلاقی، صبر، شکر، و رضا و زهد و قناعت و سخا و حسن خلق و صدق و اخلاص اهمیت می‌دادند و فقه را برای سلوک اخلاقی و عرفانی لازم و ضروری تلقی می‌کردند ولی بعدها «فقه» و علوم وابسته به آن چنان توسعه یافت که جای دیگر علوم را گرفت فقیه کمتر مجال یافت به مسائل اخلاقی و عرفانی و معنوی پردازد بدین جهت از جاذبه فقه و فقاهاست کاسته شد و این حربه به دست ملحدان افتاد که فقها را اهل دنیا و آلوده به ریا و خودنمائی و دو روئی معرفی کنند.

بر اهل فضل پوشیده نیست که ما چقدر روایاتی داریم که می‌تواند مبانی احکام فقهی قرار گیرد، متأسفانه با بردن آنها به باب «اخلاق» و گفتن این که اینها اخلاقی است، فقه را از آنها محروم کردند و در اینها باید تجدید نظر شود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ (العروه الوثقی: ص ۲۱، فصل فی النیه.
- ۲ (عنکبوت: ۴۵.
- ۳ (العروه الوثقی: کتاب الصلاه.
- ۴ (مجهه البیضاء: ج ۱، ص ۳۹۸.
- ۵ (کافی: ج ۲، ص ۱۶، ح ۳.
- ۶ (من لا یحضره الفقیه: ج ۱، ص ۲۰۹.
- ۷ (بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۷۸ ح ۷۵.
- ۸ (بحار الانوار: ج ۸۴، ص ۲۳۷.
- ۹ (معراج السعاده، ص ۸۵۰ - چاپ انتشارات هجرت.
- ۱۰ (مرحوم شیخ آقا بزرگ در الذریعه از ۱۷ کتاب به نام (اسرار الصلاه) نام برده است (الذریعه: ج ۲، ص ۴۷ به بعد.)
- ۱۱ (اخلاق اسلامی، مبحث آفات زبان از مکاسب محرمه، شیخ اعظم انصاری تألیف حسین میزاخانی، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۲ (فوائد الرضویه، ص ۳۳۵ به نقل از محدث نوری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۶.
- ۱۳ (ریحانه الادب: ج ۸، ص ۷۷.
- ۱۴ (روضات الجنات: ج ۷، ص ۴ - مجالس المومنین، ص ۲۴۱.
- ۱۵ (روضات الجنات: ج ۷، ص ۱۷.
- ۱۶ (همان.
- ۱۷ (لولوه البحرين، ص ۱۰۶.
- ۱۸ (کتابهای ابن فهد بالغ بر ۲۴ عنوان است، ریحانه الادب، ج ۸، ص ۱۴۶ - روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲.
- ۱۹ (می گوید خداوند اصرار در سؤال را دوست دارد عده الداعی ص ۱۱۱.
- ۲۰ (عده الداعی، ص ۹۲.

۲۱ (عده‌الداعی، ص ۲۰).

۲۲) ترجمه از ذکاوتی، تشیع و تصوف، ص ۲۸۴